

پیشخوان

«شهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی به روایت اسناد» در یک نگاه

صدایی که جز با «شهادت» خاموش نشد…

■ علی احمدی‌فراهانی



شهید آیت‌الله سیدمحمد رضا سعیدی، از یاران دیرین و پرآوازه امام خمینی و نهضت اسلامی ایران قلمداد می‌شود. بخشی از اسناد سالیان مبارزه او در

شهر تهران و در مقام امامت جماعت مسجد موسی‌بن جعفر (ع) در کتابی که درباره آن سخن می‌رود، گردآوری و درج شده است. این تدوین از سوی اکبر فلاحی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. تازنمای ناشر در یادداشتی کوتاه، در معرفی «شهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی به روایت اسناد»، به نکات پی آمده اشارت برده است:

در روند نهضت اسلامی ایران، برخی چهره‌ها و شخصیت‌ها با تحمل زندان، تبعید و شکنجه‌های طاقت‌فرسا و با مجاهدت‌ها و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، از نقش آفرینان شاخص انقلاب اسلامی بوده و در به ثمر رسیدن و رساندن آن، سهم بسزایی داشتند. آیت‌الله شهید سیدمحمدرضا سعیدی از شاگردان برجسته حضرت امام (ره)، از تبار آن راست‌قامتان بود که اوج فعالیت فکری خود را در دهه ۳۰، با تحولات مهمی که در ادامه جریان ملی شدن صنعت نفت پیش آمده بود، گذراند. ایشان از نخستین دسته از روحانیون شهادت‌طلبی بود که با آغاز نهضت حضرت امام وارد مبارزات سیاسی شد و طی سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹، به این مبارزات شدت بخشید و مسجد امام موسی‌بن جعفر (ع) تهران را به کانونی برای روشنگری مردم و افشای



شهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی

پس از دستگیری و زندان ساواک

چهره مغفور محمدرضای پهلوی حاکم مستمگر و عمال مزدور آن مبدل کرد. در این مسجد بود که مبارزات شهید، وارد مرحله جدیدی شد. شهید سعیدی در انجام رسالت الهی خویش، هیچ هراسی به دل خود راه نداد. در شرایطی که بردن نام امام مجازات سنگینی را در پی داشت، او در سخنرانی‌هایش از معلم‌ها در مقام مرجع عام شیعیان، با صراحت و شجاعت و به نیکی یاد می‌کرد. ایشان به خاطر شهامت کم‌نظیر خود معتقد بود با نظام خودکامه پهلوی باید برخوردی رویارو و مستقیم داشت تا از این طریق ماهیت پلید آن برلاشود و ترس و دلهره مردم از بین برود. سپس از تبعید امام به خارج از کشور، آیت‌الله سعیدی برای زنده‌نگه‌داشتن یاد و نام امام و بازگشت ایشان به کشور، لطف‌های آرام و قرار نداشت. شهید سعیدی در اوج خفقان فریاد فرآورد، از ارزش‌های اسلامی پاسداری کرد، اعلامیه داد، بیابانه نوشت، آن‌هم با نام و امضای صریح و به مستعار. مثنوی‌ی مقبول مزدوران استکبار و استعمار نیتاد، بنابر این دستگیر و محبوس شد و در زیر شکنجه به شهادت رسید. او رفت ولی فریادش بلند است که: اگر مرا نکشید و خونم را بسر زمین بریزید، در هر قطره خونم نام مقدس خمینی را خواهید یافت… با توجه به نقش و جایگاه شهید سعیدی در شکل‌گیری نهضت اسلامی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی بنا بر رسالت خود و بر اساس اسناد موجود در آرشیو خویش، تدوین و نگارش اثر حاضر را در اولویت پژوهشی خود قرار داد. از آنجا که اسناد ساواک پیرامون فعالیت‌ها و مبارزات شهید سعیدی، قبلاً از سوی مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات منتشر شده، مؤلف کوشیده است از آوردن اسناد تکراری خودداری کند و محدوده زمانی آنها، از دوره اوج فعالیت‌های سیاسی این شهید سعید انتخاب شده است…»



زنده‌یاد رحیم نیکبخت‌میرکوهی

آدمه چگونگی این رویداد، مورد روایت و تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.
در مقاله پی

■■■

■ در چند و چون یک ترور

شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح در عداد عالمان پرنفوذ و انقلابی در تهران و حتی شهرهای بزرگ ایران به شمار می‌رفت، چه اینکه در بسیاری از این شهرها به سخنرانی پرداخته بود. در دوره‌ای که تقریباً تمامی کانون‌های اعتراض در تهران به تعطیلی کشیده شده بود، این مسجد قبا به مدیریت او بود که به روشنگری ادامه می‌داد و در عین حال، رژیم نتوانست پنهانی برای تعطیلی آن به کف آورد. بدیهی بود در پی پیروزی انقلاب اسلامی و کلیدخوردن موج ترورها ز راه رفت، گروه موسوم به فرقان، او در عداد نخستین اهداف تروریست‌ها باشد. وی پس از ترور دوست و همکارش شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، چندین بار از طریق تلفن و نامه به مرگ تهدید شد، اما آن را به هیچ گرفت و به تلاش روشنگر خویش مداوم بخشید، با این همه و در نهایت، در صبحگاه ۲۷آذر ۱۳۵۸ و در حال ورود به دانشکده الهیات دانشگاه تهران (محل کار خود)، از سوی تیمی متشکل از کمال یاسینی، عباس عسگری و برخی دیگر از اعضای گروه فرقان به شهادت رسید. اکبر گودرزی رهبر این فرقه، در بازجویی‌های پس از دستگیری، درباره چگونگی ترور آیت‌الله مفتح آورده است: «از این جریان، من جز نوشتن اعلامیه اطلاع‌ی ندادم و مسئول این امر، عباس عسگری است که با افرادی که خود می‌شناخته و ارتباط داشته، مطرح کرده است…»

همانگونه که اشارت رفت، عامل اصلی پروژه ترور آیت‌الله مفتح، فردی به نام کمال یاسینی بوده است. نامبرده نیز در بازجویی‌های خویش، در باب علل این

از بدو پیدایش فرقانیان، عده‌ای بر این باور بودند گروهی اینچنین سطحی و با هویتی نه چندان معلوم، نمی‌توانند در جایگاه آمران و حتی عاملان ترورها قرار گیرند. بر برخی انسجام تشکیلاتی فرقان را به هم پیمانی نامرئی با سازمان موسوم

آن را به سرآورده یا سفارت امریکا و سازمان سیا مرتبط دانسته‌اند. قدر مسلم اینکۀ آنان تصمیم به انجام ترورها را به یک‌باره اتخاذ نکردند و از مدت‌ها قبل، در پی از میان برداشتن رجال نامور انقلاب اسلامی بودند

اقدام تروریستی آورده است: «اما در مورد دکتر مفتح، بروضح است که نقشی که دکتر در زیربنای این رژیم داشت و همچنین شرکت فعالانه او در برپایی دستگاه سازمان امنیت و سازشکاری‌های او با رژیم شاه (که در اعلامیه‌های افشا شد) و دیگر… دلایلی برای این‌گونه برخورد نزد ما محسوب می‌شد، اما در شکل کلی، انجام ترورها ناشی از این دیدگاه بود که از لحاظ ایدئولوژیک مخصوصاً و توده‌های محروم عموماً، بسا این رژیم هیچ نقطه وحدتی نداشتیم و تضاد ما با او آرزیم، به حالت تعارض رسیده بود، مخصوصاً با کشتار گروستان…»

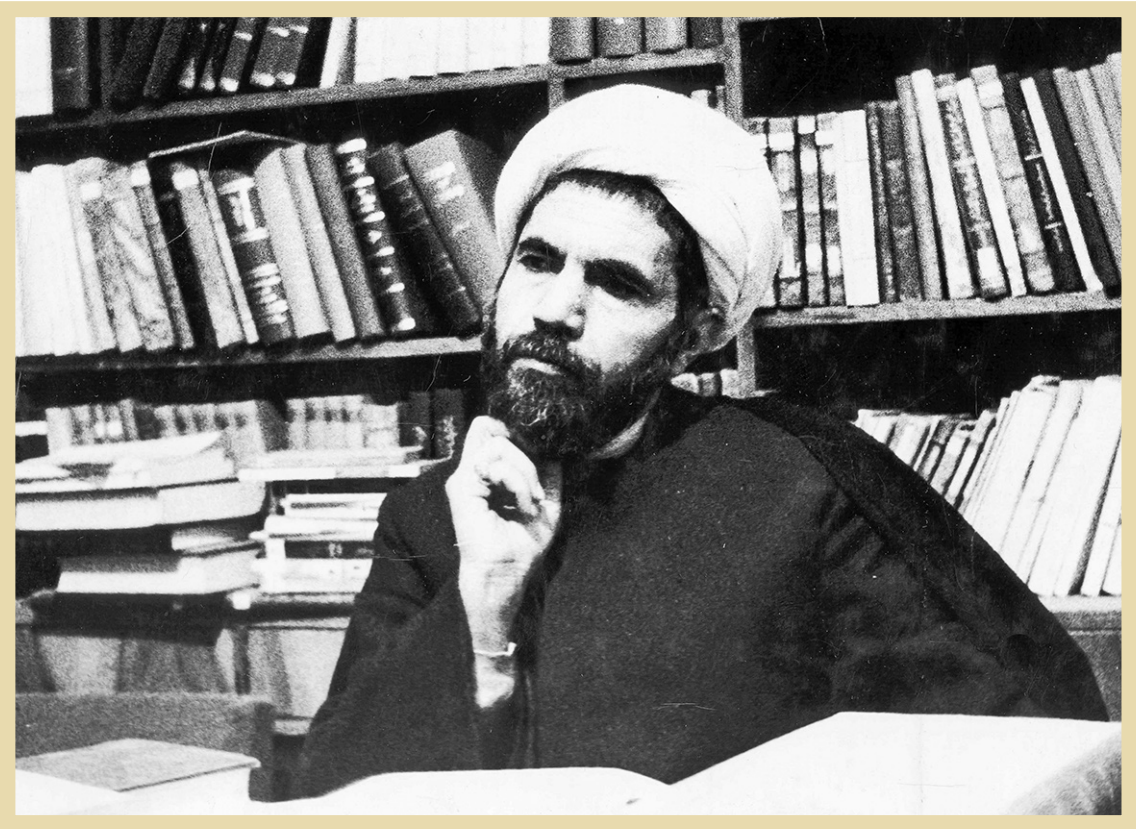
■ آنچه در صحن دانشکده الهیات گذشت

از بدو پیدایش گروه فرقان، عده‌ای بر این باور بودند گروهی اینچنین سطحی و با هویتی نه چندان معلوم، نمی‌توانند در جایگاه آمران و حتی عاملان ترورها را

قرار گیرند. بر برخی انسجام تشکیلاتی فرقانیان را به هم‌پیمانی نامرئی با سازمان موسوم به مجاهدین خلق و حتی عده‌ای نیز آن را به مراده با سفارت امریکا و سازمان سیا مرتبط دانسته‌اند. قدر مسلم اینکه آنان تصمیم به انجام ترورها را به یک‌باره اتخاذ نکردند و از مدت‌ها قبل، در پی از میان برداشتن رجال نامور انقلاب اسلامی بودند، حتی به نظر می‌رسد تروریست‌های وابسته به آن نیز بسیار حرفه‌ای عمل کرده و دوره‌های تیراندازی از راه‌های دور و نزدیک را دیده بودند. به هرروری و همانگونه که اشارت رفت، آیت‌الله دکتر محمد مفتح در ساعت ۵ صبح ۲۷آذرماه به شکلی هولناک به شهادت رسید. کمال یاسینی عامل اصلی این ترور درباره نحوه تصمیم‌گیری در این باره، به نکات پی آمده اشارت برده است: «ترور مفتح را در ابتدا من پیشنهاد دادم و برای شناسایی، از محمد ولی پس از انجام مراحل شناسایی و برای انجام عمل، با استفاده از موتور هوندا ۱۲۵ که داشتم، قرار شد مستقیماً من و محمد و حسن شرکت کنیم و محمود هم با ماشین وانت در جاده بزرگ‌راه منتظر بایستد و پس از انجام عمل هم، برویم پیش محمود، من و حسن سوار ماشین شویم و محمد هم با موتور برود، البته فقط ما اسلحه داشتیم و محمود چیزی نداشت. من مسئول مفتح بودم و حسن هم مسئول محافظش و ما داشتیم هم‌انگونه که اشارت رفت، عامل اصلی پروژه ترور آیت‌الله مفتح، فردی به نام کمال یاسینی بوده است. نامبرده نیز در بازجویی‌های خویش، در باب علل این

عاریخ

تاریخ: ۰۶-۰۳-۸۵۲۳



روایت‌ها و تحلیل‌هایی از رویداد شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتح

پگاه خونین دانشکده الهیات پایانی بر یک عمر مجاهدت

هم لاما بود. حسن حمله را شروع و به طرف محافظ تیراندازی کرد. سپس از آن، من هم به طرف دکتر ودیدم. دکتر فرار کرد، داخل دانشکده در سالن رفت، من هم به دنبال او رفتم که حسن پس از زدن محافظ دکتر، یوزی او را برداشت، رفت پیش محمد و من هم پس از شلیک‌کردن به دکتر، از دانشکده بیرون آمدم. (گویا در این اثنا راننده دکتر که ما گمان می‌کردیم در ماشین بماند، بیرون آمده و به طرف حسن تیراندازی کرده بود که محمد هم در جواب او تیراندازی کرده بود که بعداً معلوم شد یکی از تیرها به سر راننده خورده بود). به طرف موتور که آن طرف خیابان بود، رفتم. آن دو (محمد و حسن) منتظر بودند. پس از آن هم موتور به طرف جایی که قبلاً ماشین ایستاده بود، رفت…»

■ در لحظه‌های «ومل»

هنگامی که آیت‌الله مفتح از ناحیه پا مورد اصابت اولین گلوله قرار گرفت، به صورت مارپیچ خود را به محوطه و راهروی دانشکده رساند. در این فاصله هم دانشجویان و هم مردم، می‌توانستند مهاجمان را محاصره و دستگیر کنند، اما چنان وحشت‌زده شده بودند که هیچ‌کدام به این فکر نیتادند، خود را در گوشه‌های پنهان کردند در نتیجه مهاجمان هم با خیال راحت، به تعقیب دکتر ادامه دادند. با وجود این دکتر به فرار ادامه می‌دهد تا سرانجام قدرتش را از دست می‌دهد و روی زمین می‌افتد و با دو دست، محل گلوله اول را روی پای می‌پوشاند، اما مهاجم اول در همین حال، خود را به دکتر می‌ساند و گلوله‌ای به فرق وی شلیک می‌کند! پیکر بی‌جان دکتر مفتح، از سوی دانشجویان به بیمارستان منتقل شد، اما تلاش پزشکان برای نجات وی به نتیجه نرسید. علاوه بر ایشان، دو محافظ او به نام «جواد بهمنی» و «صغر نعمتی» نیز در این سو‌وقصد به شهادت رسیدند. بعد از ظهر همان روز، پیکر بی‌جان این سه شهید برای انجام تشریفات قانونی و صدور جواز دفن، به پزشکی قانونی انتقال یافت و در ساعت ۱۴امداد، به مسجد دانشگاه منتقل شد تا در روز بعد، از آن نقطه تا مقابل لانه جاسوسی امریکا تسبیح شوند. صبح روز ۱۳۵۸/۹/۲۸ ضمن یادآوری خاطره تسبیح دوستان و نزدیکان دکتر مفتح از جمله: شهید آیت‌الله بهشتی، شهید دکتر باهنر و دیگران و نیز هزاران نفر از مردم تهران، پیکرهای آیت‌الله شهید مفتح و دو پاسدارش تسبیح شد. مردم شعار می‌دادند: «عزای عزاست امروز، روز عزاست امروز، خمینی بت‌شکن صاحب عزاست امروز». پیکرهای ایشان، سپس به



۲۷آذر ۱۳۵۸، دانشکده الهیات پیکر شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح تحفظاتی پس از ترور

د

هنگامی که آیت‌الله مفتح از ناحیه پا مورد اصابت اولین گلوله قرار گرفت، به صورت مار پیچ خود را به محوطه و راهروی دانشکده رساند.

در این فاصله هم دانشجویان و هم مردم، می‌توانستند مهاجمان را محاصره و دستگیر کنند، اما چنان وحشت‌زده شده بودند که هیچ‌کدام به این فکر نیتادند! در نتیجه ترور بیست‌ها سا خیال راحت، به تعقیب دکتر ادامه دادند. سرانجام آن بزرگ قدرتش را از دست می‌دهد و روی زمین می‌افتد و مهاجم اول، خود را به وی می‌رساند و گلوله‌ای به فرقش شلیک می‌کند!

شهرستان قم انتقال یافت. در ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۲۸آذر ماه، جنازه آیت‌الله مفتح با حضور گسترده مردم و در مراسمی باشکوه تشییع و در حجره ۲۲ صحن مطهر حضرت معصومه(ع) به خاک سپرده شد. به مناسبت شهادت دکتر مفتح و دو محافظش، علاوه بر امام خمینی، شورای انقلاب، مقامات دولتی و انقلابی، اعلامیه‌های متعددی منتشر کردند. در این سوگ، مدارس و دانشگاه‌ها یک روز تعطیل شدند. سرانجام اعضای گروه فرقان پس از انجام جنایاتی هولناک، در دی ماه سال ۱۳۵۸ دستگیر شدند و پس از محاکمه، به سزای اعمال خویش رسیدند.

■ در آینه توصیف پیر مراد

همانگونه که اشارت رفت، آیت‌الله دکتر محمد مفتح به عنوان یکی از شاگردان امام خمینی در جریان نهضت اسلامی به رهبری ایشان، تلاش‌های بسیاری کرد. وی نسبت به امام، ارادتی مخلصانه داشت. در سخنان شخصی و خصوصی او در جمع

خانواده، این ارادت قلبی به طور کامل مشخص بود. در مورد اقداماتی که فقر می‌کرد امام قلباً مایل به انجام آن است، آن کار را انجام می‌داد و اگر خلاف آن نیز بود، از انصام آن خودداری می‌کرد، چه رسد به کارهایی که امام خمینی درباره آن، امر و نهی صریح داشتند. دکتر مفتح عقیده داشت درس و بحث امام خمینی، ارزش علمی بسیاری دارد و می‌گفت: «آیت‌الله‌العلظمی بروجردی مرجع بودند. وقت ایشان بیشتر صرف امور مردم می‌شد، ولی حضرت امام این مسئله را نداشتند، بنابراین فرصت کافی برای مطالعه و تحقیق برای ایشان مهیا بود…» ایشان به جهت اخلاص، زهد، تقوا و مبارزات قاطع رهبر کبیر انقلاب، به آن بزرگ بسیار علاقه‌مند بود. امام خمینی در سال ۱۳۴۵، نامه‌ای در جواب نامه آیت‌الله مفتح، به وسیله یکی از بیک‌های خود حضرت امام به دست ساواک افاد و متن نامه رهبر انقلاب، در پرونده شهید مفتح بایگانی شد. این نامه گویای مقام و مرتبت دکتر مفتح نزد رهبر نهضت اسلامی، آن هم در سال‌های اختناق است: «خدمت ذی‌سعادت جناب مستطاب عمادالاعلام و فقه‌الاسلام آقای مفتح (دامت افاضاته). به عرض می‌رسانم، مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج محترم و حساوی تقفد از این جانب بود، موجب تشکر گردید. سلامت و توفیق جناب عالی را از خداوند تعالی مسئلت می‌نماید. باید از زحمات و ثبات قدم جناب عالی، تقدیر و تشکر کنم. امید است ان‌شاءالله تعالی منظور نظر خداوند تعالی بآیند…»

در طول فعالیت‌های تبلیغی و منبرهای متعددی که آیت‌الله مفتح از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ رفته بود، به‌کرات چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم، یاد و خاطره استاد والاعلام خود را گرمی داشته و به رغم تذکرات متعدد، برای سلامتی او دعا کرده بود. از جمله در یکی از سخنرانی‌هایش در هیئت محیان‌الخطبه تهران در آذر ماه ۱۳۴۵، ضمن یادآوری خاطره تسبیح دوستان و نزدیکان دکتر مفتح از جمله: شهید آیت‌الله بهشتی، شهید دکتر باهنر و دیگران و نیز هزاران نفر از مردم تهران، پیکرهای آیت‌الله شهید مفتح و دو پاسدارش تسبیح شد. مردم شعار می‌دادند: «عزای عزاست امروز، روز عزاست امروز، خمینی بت‌شکن کسی که او را به هر کجا ببرند، عزیز خواهد بود. آن مرجعی که هر کجا نامش برده شود، قلب‌ها شاد و اشک‌ها از دیده جاری خواهد شد. آن شخص که نامش را نمی‌توانم روی منبر بگویم، آن کسی که هر روز بعد از هر نماز او را داعی می‌کنم، افتخار شاگردی او را دارم…»

آیت‌الله مفتح در جریان مراسم استقبال از رهبر انقلاب اسلامی، مسئولیتی را به عنوان سخنگوی کمیته استقبال از امام بسر عهده داشت. او در ۱۲ بهمن و به همراه آیت‌الله مرتضی مطهری، در جایگاه مخصوص سخنرانی امام در بهشت زهرا حاضر بود. محمد مهدی مفتح، فرزند شهید در این باره می‌گوید: «حضرت امام در صحبت‌شان، به تشکیل مجلس سنا اشاره کردند. می‌دانیم که اسام، ایهت و جذبۀ خاص خود را داشتند. نشانه نزدیکی شهید مفتح به امام اینست بود که به امام خمینی گفتند: آقا منظورتان از مجلس سنا، مجلس مؤسسان است دیگر؟ حضرت امام فرمودند: بله، مجلس سنا چیز بی‌خودی است، ما مجلس مؤسسان تشکیل می‌دهیم، برای بررسی

قانون اساسی…»

■ خورشید در سوگ

پیامی که امام خمینی پس از شهادت آیت‌الله مفتح صادر کرده‌اند، نشان از علاقه متقابل ایشان به شاگرد فاضل خویش دارد:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

انا‌الله وانا‌الیه راجعون

آنگاه که منطبق قرآن آنست که ما از خداییم و به سوی او می‌رویم به مسیر اسلام بر شهادت در راه هدف است و اولیای خدا (علیهم‌السلام)، شهادت را یکی از دیگری به ارث می‌برند و جوانان متعهد ما برای نیل به شهادت در راه خدا در خواست دعا می‌کرده و می‌کنند، بدخواهان سا که از همه جا وامانده‌اند، دست به ترور وحشیانه می‌زنند. ما را از چه می‌ترسانند؟ امریکا خود را دلخوش می‌کند که با ایجاد رعب در دل ملت که سربازان قرآنند، می‌تواند وقفهای در مسیر حق و عقیدردی از جهاد مقدس در راه خدا ایجاد کند! غافل از اینکه ترس از مرگ برای کسانی آنست ا که دنیا را مفر خود قرار داده و از قرار گاه ابدی و جوار رحمت ایزدی بی‌خبرند. اینان از کوردلی، صحنه‌های شورانگیز ملت عزیز و شجاع ما را در پس هر شهادتی که در پیش چشمان خیره آنان منعکس است، نمی‌بینند، مُمْ بِکُمْ عُمی فُهْم لا یعقلون. اینان می‌بینند که هزار ۳۰۰ سال بیشتر از صحنه‌حماسه‌اقرین کربلا می‌گذرد و هنوز خون شهیدان ما، در جوش و ملت عزیز ما در حماسه و خروش است. جناب حجت‌الاسلام دانشمند محترم آقای مفتح و دو نفر پاسداران عزیز اسلام (رحمت‌الله علیهم)، به فیض شهادت رسیدند و به بار گاه ابدیت با رفتند و در دل ملت و جوانان آگاه ما، حماسه آفریدند و آتش نهضت اسلامی را برافروخته تر و جنبش قیام ملت را متحرک‌تر کردند. خدای‌شان در جوار رحمت واسعه خود بپذیرد و از نور عظمت خود بهره دهد. امید بود از دانش استناد محترم و از زبان و قلم او، بهره‌ها برای اسلام و پیشرفت نهضت برداشته شود و امید است از شهادت امثال ایشان، بهره‌ها برداریم. من شهادت را بر این مردان برومند اسلام تبریک و به بازماندگان آنان و ملت اسلام تسلیت می‌دهم، سلام بر شهیدان حق.

روح‌الله الموسوی‌الخمنینی

۱۳۵۸/۹/۲۷

۸محرم‌الحرام ۱۴۰۰

امام خمینی علاوه بر این پیام خود در مورد شهید آیت‌الله دکتر مفتح یا به قول ایشان «دانشمند محترم» و «استاد محترم» در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دیگری هم اشاراتی به این شهید حوزه و دانشگاه داشته‌اند. از جمله در مصاحبه با حسنبن هیکل روزنامه‌نگار مصری، در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۲۸ فرمودند: «شما یک مقداری باشید توی این مردم، همین‌هایی که اینجای آن فریاد دارند می‌زنند. یک مقداری توی اینها باشید، ببینید که اینها منطبق شان چیست؟ اینها می‌گویند: ما می‌خواهیم که شهید بشویم. همین امروز که در روزنامه من دیدم، این عیال مر محروم آقای مفتح می‌گوید که ما افتخار می‌کنیم که شهید دادیم. یک مردمی که بانواش این طور باشند به شهادت بپردازند و بسیاری از این زن‌ها که جوان‌شان را از دست دادند، می‌آیند پیش من می‌گویند که ما باز هم داریم، باز هم داریم تقدیم کنیم…»

در همین روزامام خمینی در جمع قهرمانان کشتی و باستانی‌کاران، مطالبی دیگر در مورد انگیزه دشمنان انقلاب اسلامی، در انجام این ترورها فرمودند. هنن از محافت اینها تعجب می‌کنم. اینها نمی‌خواهند که یک فردی مثل آقای مطهری و مثل آقای مفتح از این آیین ببرزند، اینها وسیله است برای اینکه نهضت را درست کنند و حقاقت‌شان این است که دیده‌اند اینها که هر فردی را که اینها ترور می‌کنند، مردم ایران برای نهضت بیشتر وارد میدان می‌شوند. اگر این شدند که عنایت خدا که باید همه قشرها را هدایت کند، اینها خودشان را محروم کردند…»

و معارف اسلامی دانشگاه تهران با حضور در قه، شهادت رئیس دانشکده خود را به امام خمینی تسلیت گفتند. ایشان هم طی سخنانی گفتند: «در انقلابات این مسائل هست. هیچ انقلابی نمی‌تواند که اجتناب کند!از این طور مسائل. انقلابی که اساس چپاولگری‌های شرق و غرب را به هم رده است و دست طمع آنها را قطع کرده است، نمی‌شود که همین طور آرام کار تمام بشود. باید مستعد باشیم برای تحمل این طور پیشامدها که بسرای دنبال انقلاب است. می‌دانک این انقلاب از همه انقلاب‌های که در دنیا واقع شده است، آرام‌تر است. انقلاب‌ها ضایعات‌شان، میلیون، ۲ میلیون، ۱/۵ میلیون، حبس‌های‌شان هم، همین طور هاست. این انقلاب از باب اسلامی بودنش، این طور ضایعات را نداشته است. البته افرادی که یکی بعد از دیگری از دست می‌دهیم، افراد از رنده‌های هستند که ما امید داشتیم که اینها خدمت بکنند به اسلام بعدها، لکن مقدر این بود که به شهادت برسند…»